

## صف‌آرایی عربستان سعودی با اسرائیل از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل

امیرمحمد حاجی یوسفی<sup>۱</sup>، امیرحسین نعمتی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴

### چکیده

با تکیه‌ی ملک سلمان بر قدرت در سال ۲۰۱۵ و اعطای ولیعهدی با اختیارات و مسئولیت‌های گسترده به فرزندش محمد بن سلمان، که به روی کار آمدن نسل جدیدی از رهبران در این کشور منجر گردید، سیاست‌های این کشور در غرب آسیا در ارتباط با اسرائیل از پوسته محافظه‌کارانه خود خارج و در قالب یک صف‌آرایی در حال ظهور است. مقاله حاضر با بررسی این صف‌آرایی از منظر نظریات موازنه قدرت والتز، موازنه تهدید استفن والت و موازنه منافع رندال شولر، این سوال را مطرح می‌کند که کدام نظریه یا ترکیبی از نظریه‌ها بهتر می‌تواند ریشه‌های این صف‌آرایی را تبیین کند. در پاسخ به این سوال نویسندگان بر این باورند که رفتارسازی در سیاست خارجی عربستان سعودی نه تنها به واسطه تأثیرپذیری از عوامل ساختاری، بلکه به جهت ویژگی‌ها و عوامل داخلی موثر بر متغیر میانجی دولت است که به سمت صف‌آرایی جدید با اسرائیل و ایجاد موازنه در غرب آسیا به منظور مقابله با جمهوری اسلامی ایران پیش می‌رود. اگرچه نظریه توازن تهدید استفن والت در تبیین عوامل ساختاری از کارایی بهتری برخوردار است، اما نظریه رندال شولر به جهت تأکید هم‌زمان بر عوامل داخلی و ساختاری قدرت در قالب توازن منافع، از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری برخوردار است.

**واژه‌های کلیدی:** عربستان سعودی، اسرائیل، صف‌آرایی، رئالیسم نئوکلاسیک، موازنه منافع.

<sup>۱</sup> . عضو هیئت علمی دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

am-yousefi@sbu.ac.ir

<sup>۲</sup> . دانشجوی دکترای علوم سیاسی - روابط بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

## PDF Compressor Free Version

## ۱. مقدمه

در این مقاله به دنبال آن هستیم که دریابیم کدام نظریه روابط بین‌الملل از توانایی بهتر و مناسب‌تری برای توضیح روابط شکل‌گرفته میان عربستان سعودی و اسرائیل در یک دهه اخیر، به ویژه پس از به قدرت رسیدن رهبران جدید در ریاض از سال ۲۰۱۵، برخوردار است. روابط ویژه و پنهانی شکل‌گرفته میان ریاض و تل‌آویو که در سال‌های پایانی دهه دوم قرن بیست و یکم جنبه‌های آشکارتری را نیز به خود گرفته است را می‌توان در چه قالب تئوریکی ارائه نمود؟ وقتی از «صف‌آرایی» سخن به میان می‌آوریم ناخودآگاه با نظریات مرتبط با موازنه مواجه می‌شویم. آیا ما با یک رفتار موازنه‌ای در منطقه مواجه هستیم؟ اگر این‌چنین است چه نوع موازنه‌ای؟ این سؤالاتی است که بررسی چنین موضوعی ما را با آن‌ها مواجه می‌سازد.

همان‌طور که بیان شد زمانی که سخن از یک صف‌بندی به میان می‌آید ناخودآگاه با نظریات مرتبط با موازنه در دستگاه نظری واقع‌گرا روبرو می‌شویم و هیچ دستگاه نظری به‌خوبی این جریان، از توانایی لازم برای توضیح آن برخوردار نیست. اما تعریف از «موازنه‌سازی»<sup>۱</sup> و مفروضات آن همواره مورد اختلاف اندیشمندان در این دستگاه نظری بوده است. اگرچه مفهوم موازنه یک مفهوم قدیمی به درازای تاریخ است اما در قرن معاصر و با ورود به دوران جنگ سرد جنبه علمی و مطالعاتی بیشتری به خود گرفته است. موازنه با مفهوم سنتی آن در دستگاه نظری واقع‌گرای کلاسیک توسط مورگنتا<sup>۲</sup> و همفکران او و با نگاه ویژه به سیاست قدرت در سطح واحدهای موجود در نظام بین‌الملل ارائه گردید. اما در ادامه توسط نحله‌های مختلف فکری در این دستگاه نظری از جمله نظریات موازنه قوای والتز<sup>۳</sup> موازنه تهدید استفن والت<sup>۴</sup> و موازنه منافع رندال شولر<sup>۵</sup> مورد نقد و بازنگری قرار گرفت. در این مقاله ضمن پرداختن به توضیح هر یک از این نظریات، دنبال آن هستیم که دریابیم کدام نظریه یا ترکیبی از نظریه‌ها بهتر می‌تواند ریشه‌های صف‌بندی شکل‌گرفته میان عربستان و اسرائیل را در سال‌های اخیر توضیح دهد؟

بررسی ابعاد روابط و مناسبات تاریخی دو کشور، بخصوص حرکت عربستان سعودی به سمت صف‌آرایی جدید با اسرائیل در مقابله با جمهوری اسلامی ایران در سال‌های اخیر، حاکی از آن است که رفتارسازی در سیاست خارجی این کشور، به طور همزمان، متأثر از عوامل داخلی و ساختاری است، در نتیجه اگرچه نظریه توازن تهدید استفان والت در تبیین عوامل ساختاری از کارایی بهتری برخوردار است اما نظریه رئالیسم نئوکلاسیک به جهت تأکید هم‌زمان بر عوامل داخلی و ساختاری قدرت در قالب توازن منافع از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری برخوردار است.

---

<sup>۱</sup> Alignment

<sup>۲</sup> Balancing

<sup>۳</sup> Morgenthau

<sup>۴</sup> Waltz

<sup>۵</sup> Stephen Walt

<sup>۶</sup> Randal Schweller

در بخش اول به توضیح یک ابهام در قالب این سؤال خواهیم پرداخت. به نظر می‌رسد که در عربستان سعودی و اسرائیل در یک دهه اخیر را در قالب کدام یک از مفاهیم ائتلاف<sup>۱</sup> و یا صف‌بندی می‌توان در نظر گرفت؟ در بخش دوم با بیان ابعاد مناسبات دو کشور، بخصوص در سال‌های اخیر، به ارائه داده‌هایی مختصر و گویا مبتنی بر شکل‌گیری صف‌آرایی میان دو کشور پرداخته می‌شود و در بخش سوم، نظریات موازنه در روابط بین‌الملل در قالب سه نظریه موازنه قوای<sup>۲</sup> والتز، موازنه تهدید<sup>۳</sup> استفن والت و موازنه منافع<sup>۴</sup> رندال شولر توضیح داده می‌شود. در نهایت در بخش چهارم با تبیین نظری این صف‌آرایی شکل‌گرفته به اثبات یا بررسی نظریه و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

## ۲. ادبیات نظری تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که در خصوص صف‌آرایی عربستان سعودی و اسرائیل از نگاه نظریه‌های روابط بین‌الملل تحقیق گسترده‌ای صورت نگرفته و اکثریت قریب به اتفاق منابع فارسی و لاتین در حوزه مفهومی و به‌صورت ژورنالیستی به جنبه‌هایی از روابط عربستان و اسرائیل پرداخته است. از طرف دیگر، از آنجایی که صف‌آرایی مورد اشاره میان دو کشور بانگیزه تأمین منافع مشترک، در سال‌های اخیر از جنبه پنهانی خارج و در پاره‌ای از مواقع در موضع‌گیری‌های رسمی طرفین جنبه آشکارتری به خود گرفته است، لذا پرداختن به موضوع حاضر را از حیث نو بودن در جایگاه مناسبی قرار می‌دهد. برخی از مهم‌ترین موارد پژوهشی صورت گرفته به شرح ذیل می‌باشد.

- رستمی و تارا (۱۳۹۷). «تحلیل روابط عربستان و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران». نویسنده در این مقاله در پی بررسی تأثیرگذاری توافق هسته‌ای ایران بر روابط عربستان و اسرائیل است.
- همیانی، (۱۳۹۴)، در مقاله با عنوان «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی؛ از استراتژی موازنه تهدید تا رهبری ائتلاف»، با تأکید بر بحران یمن بدنبال اثبات تغییر رویکرد در سیاست خارجی عربستان از استراتژی موازنه سازی به استراتژی رهبری ائتلاف در قالب نظریه موازنه تهدید است.
- عمادی (۱۳۹۷)، در یک کار پژوهشی با عنوان «ابعاد و اهداف مختلف مناسبات رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی (گذشته، حال و چشم‌انداز آن با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)»، که در واحد پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی صدا و سیما به چاپ رسیده است، ضمن پرداختن به ابعاد و پیامدهای و موانع داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی عادی‌سازی روابط میان عربستان و اسرائیل به تأثیر و پیامدهای آن بر جمهوری اسلامی ایران با رویکرد رسانه‌ای و ارائه راهکارهای رسانه‌ای پرداخته است.

---

<sup>۱</sup>Alliance

<sup>۲</sup>Coalitions

<sup>۳</sup>. Balance of Power

<sup>۴</sup>. Balance of Threat

<sup>۵</sup>. Balance of Interest

- موسوی (۱۳۹۵)، در فصل سوم کتابی تحت عنوان «روابط عربستان سعودی و ایران» در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران بعد از ۱۱ سپتامبر<sup>۳</sup>، به بررسی روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی پرداخته و روابط این دو رژیم را در دو بخش قبل و بعد از یازده سپتامبر تقسیم کرده است. پس از بررسی روابط، نویسنده به تأثیر برنامه هسته‌ای ایران و تحولات کشورهای عربی بعد از سال ۲۰۱۰ بر گسترش روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی پرداخته است.
- مقاله‌ای از وحیده احمدی تحت عنوان «رژیم صهیونیستی و کشورهای پیرامونی؛ نفوذ امنیتی با پوشش اقتصادی»، که در فصلنامه مطالعات راهبردی منتشر شده است با بررسی روابط اقتصادی رژیم صهیونیستی با همسایگان و کشورها و بازیگران پیرامونی استدلال می‌کند که این رژیم در پوشش روابط اقتصادی به دنبال عادی‌سازی روابط سیاسی و گسترش روابط امنیتی با این کشورهاست.
- مقاله دیگری از پورحسین (۱۳۹۴) با عنوان «تحول مواضع عربستان سعودی در قبال رژیم صهیونیستی» منتشر شده در فصلنامه مطالعات فلسطین است که در آن نویسنده این سؤال را مطرح می‌کند که سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال رژیم صهیونیستی با تأکید بر دوره ملک سلمان چه تغییری داشته است؟ فرضیه مقاله نیز این‌گونه است که سیاست خارجی عربستان سعودی تحت تأثیر سه متغیر متداخل کارگزار، تغییر موازنه قوا در منطقه و تغییر سیاست خارجی آمریکا، بحران فلسطین - اسرائیل از اولویت خارج شده است.
- مقاله‌ای از شاهین و دیگران (۱۳۹۷)، تحت عنوان «واکاوی سیاست‌ها و تعاملات سعودی-صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران در فضای پسا تحریم»، با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری در راستای پاسخ به این سؤال است که فضای پساتحریم چه تاثیری بر روابط سعودی- صهیونیستی در مقابل جمهوری اسلامی ایران بر جای گذاشته است.
- پوده الی<sup>۳</sup> (۲۰۱۸)، در مقاله‌ای با عنوان «عربستان سعودی و اسرائیل: از حالت پنهانی به مشارکت عمومی و آشکار بین سال‌های ۱۹۴۸-۲۰۱۸»، از منظر تاریخی به کشف منطق پشت پرده همکاری دو کشور علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته و بیان می‌دارد که منطق عربستان به‌جای ایدئولوژی بر مصلحت‌گرایی استوار است.
- «دیوید گراهام»<sup>۴</sup> (۲۰۱۵) در مقاله‌ای با عنوان اتحاد عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در نشریه آتلانتیک<sup>۵</sup>، معتقد است که ائتلاف سعودی - صهیونیستی کاملاً در مسیر خواست آمریکا، اما بدون اتکای مستقیم به این کشور در گذشته شکل گرفته است تا مهار منطقه‌ای ایران را بر عهده بگیرد.

<sup>3</sup> Podeh, Elie

<sup>4</sup> David Graham

<sup>5</sup> The Atlantic

- جاناتان مارکوس<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) در مقاله‌ای تحت عنوان «رژیم صهیونیستی و امنیت ملی: چالش‌های یک ائتلاف پنهان». معتقد است که عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی، متحدانی نانوشته علیه نفوذ رو به رشد ایران در منطقه هستند و از این رابطه رو به رشد اما بسیار حساس، هرازگاهی، نشانه‌هایی به بیرون درز می‌کند. از دید وی این نشانه‌ها تصادفی نیست.

بدین ترتیب بررسی‌های به عمل آمده در میان منابع معتبر داخلی و خارجی حاکی از عدم وجود منبع مستقل در خصوص موضوع مورد پژوهش، بخصوص در حوزه نظری، می‌باشد و بیشتر مطالعات صورت گرفته مفهومی و از جنبه ژورنالیستی برخوردارند. از طرفی حتی اگر به پژوهش‌های مفهومی صورت گرفته، به لحاظ رویکرد نظری آنها، توجه شود، آنچه به عنوان دیدگاه غالب دیده می‌شود آن است که این پژوهش‌ها رفتارسازی در میان رهبران سعودی را ناشی از فشارهای سیستمی و در چارچوب دو مفهوم توازن قدرت یا توازن تهدید می‌بینند و به متغیرهای داخلی نقش بسیار جزئی در این رفتارسازی قائل هستند. لذا مقاله حاضر تلاش می‌کند از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل، ضمن انجام یک پژوهش نظری و نه صرفاً مفهومی، به ارائه یک رویکرد جدید در تحلیل و بررسی صف‌بندی شکل‌گرفته توسط عربستان سعودی با اسرائیل بپردازد تا بتواند خلاء موجود در این زمینه را تا حدودی پر نماید.

### ۳. ائتلاف، ائتلاف یا صف‌آرایی

موازنه یکی از الگوهای کلیدی امنیت‌سازی در رهیافت واقع‌گرایی است. بر اساس این رویکرد کشورها تلاش دارند با ایجاد توازن در مقابل کشورهای تهدیدکننده زمینه‌های لازم برای ایجاد ثبات و امنیت را فراهم آورند. بنابراین در چنین فضایی است که دیدگاه‌های مبتنی بر رویکرد موازنه‌ای، از ائتلاف، صف‌بندی و ائتدادها سخن به میان می‌آورند. سؤالی که قبل از پرداختن به مباحث اصلی این پژوهش مطرح می‌شود آن است که اساساً شکل نزدیکی دو کشور عربستان و اسرائیل را می‌توان در قالب کدام یک از این مفاهیم بیان نمود؟ اتحاد شکل ویژه‌ای از همکاری سیاسی بین‌المللی است که متمایز از ائتلاف و صف‌بندی می‌باشد. هر چند هر سه مفهوم در ادبیات بین‌الملل به جای یکدیگر به کار می‌روند. « ائتلاف در روابط بین‌المللی به همبستگی موقت چند دولت برای کوشش مشترک در راه هدف موقت اطلاق می‌شود» (آقابخشی، ۱۳۸۳: ۱۰۵-۱۰۶)، اما «ائتداد از یک همکاری سیاسی و نظامی به هنگام بروز جنگ در میان کشورهای حکایت دارد که دارای هدف‌های سیاسی و اقتصادی و ایدئولوژی و فرهنگ مشابهی هستند» (آقا بخشی، ۱۳۸۳: ۲۰). از طرف دیگر، اسنایدر<sup>۲</sup> اتحاد را به عنوان «زیرمجموعه‌ای از پدیده گسترده‌تر بنام صف‌بندی» توصیف می‌کند. به اعتقاد او صف‌بندی زمانی رخ می‌دهد که دولت‌ها سیاست‌های خود را به سمت همکاری نزدیک با دولت‌های دیگر برای دستیابی به اهداف امنیتی متقابل هدایت می‌کنند (Snyder, 1990: 105). از آنجایی که نویسندگان معتقدند نزدیکی روابط عربستان و اسرائیل نه صرفاً برای حل یک مشکل یا تهدید موقتی همچون تهدید ایران بلکه همکاری برای رفع

<sup>۱</sup>Jonathan Marcos

<sup>۲</sup> Snyder

مشکلات و ملاحظات امنیتی دائمی خود در منطقه از جمله منازعه **PDF Compressor Free Version** مناسب ترین واژه برای توصیف این همکاری می‌باشد.

#### ۴. ابعاد مناسبات عربستان و اسرائیل

عربستان در اولین مرحله از تعاملات خارجی خود (پس از تشکیل دولت سوم در سال ۱۹۳۱) شاهد سیاست خارجی محتاطانه‌ای بود تا در ابتدا از هر گونه اختلاف تنش مرزی با همسایگان اجتناب کند و از سوی دیگر فرصت کافی برای تمرکز بر عرصه داخلی را بیابد. که این امر موجبات تسامح این کشور در تشکیل دولت یهود گردید. آنچه برای عبدالعزیز، به عنوان اولین پادشاهی دولت سوم سعودی، پیش از همه حائز اهمیت بود تحکیم پایه‌های قدرت داخلی، ایجاد ثبات و متحد کردن این کشور بود. ثبات و یکپارچگی که در مراحل بعد می‌توانست ضامن نقش آفرینی ریاض در عرصه خارجی باشد (الیحیی، ۲۰۰۹: ۱۲۳). از سال ۱۹۳۱ که آل سعود بر کل عربستان سیطره پیدا کرد تا آخرین روز قیمومیت بریتانیا بر فلسطین یعنی سال ۱۹۴۸، رژیم عربستان نه تنها از اقدامات مشترک انگلیسی‌ها و آژانس یهود چشم‌پوشی کرد، بلکه به نام اعراب به استقرار یهودیان در سرزمین فلسطین با این عنوان که یهودیان آواره و بی‌خانمان، شایسته ترحم و کمک مسلمانان هستند، مشروعیت بخشیدند و آن را تسهیل کردند.<sup>۱</sup>

از اواخر نیمه اول سده بیستم، صهیونیستها با اشغال بخش‌هایی از سرزمین فلسطین درصدد تشکیل یک دولت یهودی در خاورمیانه برآمدند. این امر با حمایت دولت‌های غربی انجام شد. به محض پایان جنگ جهانی دوم در فوریه ۱۹۴۵، عبدالعزیز پادشاه وقت سعودی، ملاقات‌های جداگانه‌ای با فرانکلین روزولت<sup>۲</sup> و وینستون چرچیل<sup>۳</sup> در مورد موضوعات مربوط به خاورمیانه پس از جنگ انجام داد. در دیدار بین پادشاهی سعودی و رئیس جمهوری آمریکا، روزولت سعی نمود ملک عبدالعزیز را قانع نماید که به طرح مهاجرت نامحدود یهودی‌ها به سرزمین فلسطین رضایت دهد. اما پادشاه سعودی نه تنها به آن طرح رضایت نداد، بلکه به طور جدی با چنین طرحی اعلام مخالفت کرد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۶). بدین ترتیب تا اواخر دهه ۱۹۷۰ ما شاهد نوعی تقابل میان رهبران آل سعود و رژیم صهیونیستی هستیم، که البته این موضع عربستان نسبت به اسرائیل هرگز پاسخی صرف به خصومت‌های این رژیم نبوده، بلکه فراتر از آن تحت تاثیر رقبای منطقه‌ای خود و همچنین روابط نزدیک این پادشاهی با ایالات متحده بوده است (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۱۵-۱۱۴). سیاست‌های پادشاهی در این دوره عمدتاً از دو ناحیه تحت تاثیر قرار می‌گرفت؛ یکی تلاش برای حفظ پادشاهی و دیگری تلاش برای کسب اعتبار و وجهه سیاسی در میان اعراب. هر دو این تلاش‌ها منجر به این نتیجه می‌شد که رهبران آل سعود در عین مخالفت با یهود، روابط حسنه‌ای را با ایالات متحده آمریکا داشته باشند (Riedel, 2018: CH 1, 7-9).

<sup>۱</sup>. جهت اطلاعات بیشتر ر.ک: زهیترا، اکرم. ۱۳۸۲. سرگذشت فلسطین. ترجمه اکبر هاشمی رفسنجانی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

ویرایش دوم.

<sup>۲</sup> Franklin D. Roosevelt

<sup>۳</sup> Winston S. Churchill

از اواخر دهه ۱۹۷۰، در یک رویکردی جدید، عربستان سعودی **PDF Compressor Free Version** سیاست دولت‌های عربی نسبت به اسرائیل به وجود آورند (Safran, 1985: 229-230, 241-244)، اما این سیاست‌ها با توافق دوجانبه سادات با اسرائیل با شکست همراه شد و نقش عربستان بیهوده گردید (Gelvin, 2007: 28). در نتیجه تمایل عربستان برای رفع شکاف داخلی ایجاد شده در جهان عرب، که ناشی از توافق کمپ دیوید بود، شاهزاده عربستان سعودی، فهد را به آغاز یک ابتکار دیپلماتیک جدید واداشت (Molad, 2013: 6). این ابتکار جدید که به «طرح صلح فهد» مشهور گشت، نهایتاً به تأیید اتحادیه عرب رسید و اهمیت آن در اذعان ضمنی به امکان شناسایی حق بقای اسرائیل در کنار یک دولت فلسطینی نهفته بود.

عربستان پس از سال ۱۹۸۲ تا امروز، همواره در همه طرح‌های سازش عربی و غربی با اسرائیل شامل قرارداد اسلو<sup>۱</sup> و مادرید<sup>۲</sup> در سالهای ۱۹۹۱ و ۱۹۹۳ و کنفرانسهای صلح مشارکت جدی داشت. حتی اسناد مهمی وجود دارند که نشان می‌دهند جنگهای ۲۲، ۸ و ۵۱ روزه اسرائیل علیه غزه و جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان با درخواست و پول عربستان سعودی اداره شده است. از طرف دیگر، امیر عبدالله، پادشاه سابق عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ و دو دهه پس از طرح ملک فهد، طرحی را برای سازش اعراب اسرائیل ارائه داد که با طرح فهد تفاوت اصولی نداشت. شاید تنها تفاوت در این بود که طرح فهد اشاره می‌کرد که کشورهای منطقه خواهند توانست در صلح و صفا زندگی کنند؛ اما طرح عبدالله به صراحت از پایان نزاع با اسرائیل و توافقنامه‌های صلح و برقراری روابط طبیعی با آن در چارچوب یک صلح کلی سخن می‌گفت (زارعی، ۱۳۹۵: ۱۷۴-۱۷۳).

عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی منطقه معتقد بودند که در این برهه، هزینه روابط نزدیک با اسرائیل بسیار بیشتر از منافع آن خواهد بود؛ چرا که با توجه به اوضاع و احوال منطقه و ترس آنها از افکار عمومی خود، جسارت نزدیکی به اسرائیل را نداشتند. لذا، سران سعودی سیاست مخفیکاری و روابط غیررسمی با رژیم صهیونیستی را در دستور کار خود قرار دادند؛ چرا که اینگونه سیاستها این امکان را به آنها می‌داد تا از مزایای روابط با اسرائیل استفاده کنند بدون اینکه هزینه‌ای برای آنها داشته باشد (احمدیان، ۱۳۹۱: ۴۲).

#### ۱.۴. صف آرایبی جدید عربستان و اسرائیل

ملک سلمان در یک اقدام جسورانه، که در کل عمر سه دولت آل سعود تنها یک بار توسط عبدالعزیز بن سعود در سال ۱۹۳۳ اتفاق افتاده بود که برخلاف روال پسرش سعود را به جای برادرانش به ولیعهدی منصوب کرده بود، پسرش محمد بن سلمان را وارث پادشاهی خود تعیین کرد (AL-Rasheed, 2017: 6). البته این اقدام جسورانه او به اینجا ختم نشد. او با اختیارات و مسئولیت‌هایی که به محمد بن سلمان داد زمینه‌های تغییرات بنیادین را در سیاست خارجی فراهم کرد. سیاست خارجی عربستان از محافظه‌کاری و فقدان ابتکار خارج و به سمت سیاست‌های تهاجمی‌تر حرکت

<sup>۱</sup>. Oslo Contract

<sup>۲</sup>. Madrid Contract

کرد. اما تغییر مهم‌تر را در مواضع رهبران جدید آل سعود درباره **PDI Compressor Free Version** از سوی دو طرف برای عادی‌سازی روابط در حال ارسال است.

ترس از ایران، ملک سلمان را متقاعد کرده است که مسیری را در پیش بگیرد که تا به امروز قابل تصور نبود؛ همکاری با اسرائیل در مبارزه علیه ایران و حل مناقشه اسرائیل - فلسطین. عربستان سعودی، اسرائیل و ایالات متحده آمریکا در حال حاضر برای یافتن راه حلی برای این مناقشه با یکدیگر همکاری می‌کنند. عربستان سعودی هماهنگ با دولت ترامپ احتمالاً طرحی را مطرح خواهند کرد که توسط اتحادیه عرب حمایت می‌شود (Karmon, 2018: 4).

محمد بن سلمان<sup>۲</sup> ولیعهد عربستان سعودی در مصاحبه خود با نشریه آمریکایی آتلانتیک بیان نمود که؛ «عربستان سعودی هیچ مشکلی با مردم یهود ندارد». او خاطر نشان کرد که حضرت محمد (ص) پیامبر اسلام با یک زن یهودی ازدواج کرده است. این بیانیه‌های ولیعهد عربستان و دیگر موضع‌گیری‌ها و رفت و آمدهای پنهانی و غیررسمی میان دو کشور می‌تواند به معنی زمینه‌سازی‌ها برای اجرای طرح‌هایی برای عادی‌سازی روابط میان اسرائیل و عربستان باشد. او در ادامه گفته است: «اسرائیل در مقایسه با اندازه‌اش یک اقتصاد بزرگ محسوب می‌شود و در عین حال یک اقتصاد رو به رشد است و البته ما منافع مشترک زیادی با اسرائیل داریم و در صورتی که صلح وجود داشته باشد منافع زیادی نیز میان اسرائیل و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس نظیر اردن و مصر وجود خواهد داشت» (Goldberg, 2018).

سورن کرن<sup>۳</sup>، محقق ارشد در موسسه گتستون<sup>۴</sup> در نیویورک، در یک تحلیلی به شواهد دیگری از این نزدیکی روابط اشاره می‌کند. او ضمن اشاره به مصاحبه یووال استاینیتز<sup>۵</sup> وزیر انرژی اسرائیل، با رادیو ارتش که اعلام کرد اسرائیل در بجنوحه نگرانی‌ها در مورد برتری ایران در خاورمیانه، مذاکرات مخفیانه با عربستان سعودی انجام داده است، بیان می‌دارد که این اولین باری بود که یک مقام ارشد از هر دو کشور به تماس‌های محرمانه خود اعتراف کرد. به اعتقاد او اسرائیل و عربستان هر دو به ایران نگاه می‌کنند، که به موجب جنگ عراق و سوریه قوی‌تر از همیشه شده و تهدیدی برای خاورمیانه است. تهران در حال نزدیک شدن به دستیابی به اهداف استراتژیکش یعنی ایجاد هلال شیعی که امتدادش از خلیج فارس تا لبنان، در مرکز سرزمین‌های عربی، کشیده شده است. این هلال نه تنها ادعای عربستان سعودی برای رهبری جهان اسلام را به چالش می‌کشد، بلکه به ایران اجازه می‌دهد تا حضوری نظامی در مرز شمالی اسرائیل برقرار کند. کرن معتقد است با وجود رقابت برای برتری در منطقه میان ایران و عربستان، تنش‌ها بین اسرائیل و عربستان کاهش یافته است. رئیس ستاد مشترک نیروهای دفاعی اسرائیل، گدی ایزنکوت<sup>۶</sup>، با بیان اینکه اسرائیل آماده

۱. ر.ک: احمدیان، حسن. (۱۳۹۵). «تحول در سیاست منطقه ای عربستان: آورده های ملک سلمان». فصلنامه روابط خارجی. سال هشتم. شماره چهارم.

۲. Mohammad Ben Salman

۳. Soeren Kern

۴. Gateston

۵. Yuval Steinitz

۶. Gadi Eizenkot

است تا اطلاعات جاسوسی خود را با عربستان سعودی به اشتراک دهد و این موضوع را در مقاله‌اش (Kern, 2018) بیان کرده است. ایران دارند، موید این مطلب است (Kern, 2018).

در رابطه با شکل‌گیری این همکاری استراتژیک یا به نظر ما صف بندی بین ریاض و تل آویو بایستی به مجموعه‌ای از عوامل مختلف اشاره کرد. هر دو کشور در سوریه، یمن و در مخالفت با نفوذ و قدرت ایران دارای منافع همسویی هستند لذا دو کشور عربستان سعودی و اسرائیل در راستای مقابله با نفوذ و قدرت ایران در منطقه خاورمیانه سعی در ایجاد جبهه جدیدی با محوریت ایران هراسی داشته‌اند. در واقع این ائتلاف در قالب معمای امنیتی برای مقابله با تهدید مشترکی به نام ایران شکل گرفته است. همچنین، اسرائیل و عربستان منافع مشترکی در محدود کردن ایران، غیر مشروع کردن حکومت بشار اسد در سوریه و در همکاری و اتحاد با آمریکا دارند (Dekel & Guzansky, 2013:3).

## ۵. نظریات موازنه در روابط بین‌الملل

در رشته روابط بین‌الملل تلاش‌های زیادی برای فهم چرایی شکل‌گیری ائتلاف‌ها، صف‌آرایی‌ها و اتحادها میان دولت‌ها صورت گرفته است. این تلاش‌ها در ذیل «نظریه‌های موازنه»، از قدرت تحلیل و تبیین بالاتری در عرصه بین‌الملل برخوردار است. با پیچیده‌تر شدن ماهیت ائتلاف‌ها، صف‌بندی‌ها و اتحادها، نظریه‌های موازنه‌سازی نیز متحول می‌شوند و این‌که شرایط موجود و موضوع مورد بررسی با کدام نوع از نظریات موازنه‌سازی مطابقت دارد سؤال این پژوهش است. «لاکاتوش» معتقد است نظریه‌ها، دارای یک هسته سخت و کمربند محافظ‌اند و بدون آنکه هسته سخت آن‌ها ابطال شوند، کمربند محافظ و فرضیه‌های کمکی آن همواره تعدیل می‌شوند (Lakatos, 1970: 86). در این راستا، طی دهه‌های اخیر مفهوم موازنه به معنای سنتی آن، که توسط واقع‌گرایان کلاسیکی چون مورگنتا ارائه گردیده است، با ورود نوواقع‌گرایان<sup>۳</sup> و واقع‌گرایان نئوکلاسیک<sup>۴</sup> به ساحت نظریه‌پردازی دچار تحول در مفروضات گردیده است. طبق نظریه رئالیسم، دولت‌ها بازیگران سیاسی مرکزی هستند و اقداماتشان بر اساس درکشان از قدرت، منافع ملی و امنیت است. رئالیسم در درجه اول به حفاظت از دولت و بقاء دولت به عنوان بازیگر مجزا متمرکز است. نظریه موازنه قدرت نقطه عزیمت مفیدی برای فهم سیاست‌های اتحاد است. با توجه به مفهوم واقع‌گرایانه، قدرت باید همیشه نسبت به قدرت شخص دیگری تعیین و سنجیده شود. در عرصه جهانی، تئوری موازنه قدرت به عنوان یک مفهوم تحلیلی برای ارزیابی توانایی‌های کلی قدرت میان دولت‌ها و ائتلاف‌های آن‌ها مفید است. کاپلان (۱۹۵۷)،<sup>۵</sup> مورگنتا و (۱۹۶۰)،<sup>۶</sup> لیسکا (۱۹۶۲) و ... از اندیشمندان سنتی تئوری موازنه قدرت هستند. آن‌ها بر این باورند که اتحادها، ائتلاف‌هایی هستند که رفتارها در آن بر اساس توافق انگیزه‌مند منطقی صورت می‌گیرد. با توجه به این تئوری، دولت‌ها می‌بایست برای

1. Theory of Balance

2. Lakatos,

3. Neorealism

4. Neoclasical Realism

5. Kaplan

6. Liska

جلوگیری از تشکیل یک قدرت هژمونیک به طرف ضعیف‌تر (Dwivedi, 2012: 228). به طرف مسلط و قوی به منظور افزایش احتمال پیوستن به طرف برنده را افزایش دهد (سیاست همراهی) (Dwivedi, 2012: 228).

موازنه قدرت یکی از مفاهیم کلیدی در اندیشه مورگنتا به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی واقع‌گرایی کلاسیک است. بر اساس دیدگاه مورگنتا (۱۹۷۳) در تئوری موازنه قدرت، دولت‌ها اتحادها را به منظور متعادل کردن قدرت‌های در حال رشد و بازسازی موازنه شکل می‌دهند. برای او اتحاد همیشه یک چاره‌ای برای حفظ نهایبی تعادل است. اگرچه موازنه قدرت یکی از مفاهیم کلیدی در تفکرات مورگنتا است اما با ظهور نمایندگانی جدید در غالب رئالیسم ساختاری<sup>۱</sup> و رئالیسم نوکلاسیک مورد نقد و بازسازی قرار گرفته است.

### ۵-۱. نظریه موازنه قوای والتز

مورگنتا و شرحی از واقع‌گرایی کلاسیک را صورت‌بندی کرد که برای بیش از دو نسل بر مطالعات سیاست بین‌الملل تسلط داشت. سرانجام برتری فکری واقع‌گرایی کلاسیک مورگنتا و توسط کنت والتز بنیان‌گذار نوواقع‌گرایی به چالش کشیده شد.

از دید والتز، توازن نیروها عامل بنیادی در مهار کردن بازیگران نیرومند در روابط بین‌الملل است. موازنه نیروها در جامعه جهانی نمی‌تواند همواره پایدار باشد، بلکه پیوسته دستخوش دگرگونی است. این دگرگونی پیوسته به دسته‌بندی‌ها و توازن نیروهای تازه می‌انجامد. در موازنه نیروها هر قدرت نیرویی در برابر خود دارد که در حال رقابت و رویارویی با اوست (Link, 1998: 15).

به نظر والتز کشورها (آگاهانه و ناآگاهانه) همواره برای بقا و امنیت خویش در جهت نگهداشت یا ایجاد توازن نیروها در نظام جهانی تلاش می‌کنند. از این رو در صورت نبود توازن میان دولت‌ها، با توجه به توانایی‌های کشورهای در زمینه داخلی و با تشکیل سیستم‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بعد خارجی نظام بین‌الملل خود به خود تعادل می‌یابد. در سیستم موازنه کشورها به مانند مهره‌های شطرنج در برابر یکدیگر موضع می‌گیرند و بدین‌سان از امکان به هم خوردن توازن جلوگیری می‌شود. در چنین شرایطی موجودیت و استقلال کشورهای کوچک‌تر حفظ و از بلعیده شدن آن‌ها از سوی کشورهای نیرومندتر جلوگیری می‌شود (Sheehan, 1996: 7). سیستم موازنه نیروها به تقسیم قدرت در میان کشورها می‌انجامد و از تبدیل شدن جهان به یک امپراتوری و بلعیده شدن کشورهای ضعیف از سوی کشورهای بزرگ‌تر جلوگیری می‌شود (Bull, 1987: 38).

والتز به صراحت بیشتری در مورد اصل توازن قوا به عنوان عامل ثبات‌بخش سیستم بین‌المللی سخن می‌گوید و تمامی بحث فصل ششم کتاب خود را به آنارشی و توازن قوا اختصاص می‌دهد. اصل توازن قوا آن قدر برای والتز اهمیت دارد که می‌گوید: «اگر قرار باشد برای سیاست بین‌المللی یک تئوری مشخص و متمایز وجود داشته باشد، این تئوری، تئوری

1. Bandwagoning

2. Structural Realism

موازنه قواست.» (Waltz, 1979: 117). رابرت کئوهان<sup>۱</sup> در مورد موازنه قوا و قوای واقع‌گرایی کلاسیک می‌گوید:

«از نظر والتز یک تئوری خوب روابط بین‌الملل نه تنها به اهمیت قدرت و توازن قوا، همان‌گونه که مورگنتا گفته بود اشاره می‌کند بلکه شکل‌گیری مکرر توازن قوا در سیاست جهان را نیز در نظر می‌گیرد و به ما می‌گوید که چگونه شکل‌بندی در حال تحول قدرت بر الگوی تعهدات و صف‌بندی‌ها و کشمکش در سیاست جهانی اثر می‌گذارد» (Keohane, 1986: 15).

والتز در نهایت، در آنجا که دولت‌های ضعیف تمایل به اتحاد با دولت‌های قوی‌تر دارند، به مقایسه موازنه‌سازی و «سیاست همراهی» می‌پردازد. والتز معتقد است به این دلیل که تمایل به قدرت پایان ندارد، دولت‌ها ترجیح می‌دهند (به جای سیاست همراهی با اتخاذ سیاست موازنه) به طرف ضعیف‌تر ائتلاف بپیوندند (Waltz, 1979: 126). در حقیقت، این ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت بقاست که مجدداً این رفتار را دیکته می‌کند.

## ۵-۲. موازنه تهدید استفن والت

عدم تحقق موازنه علیه هژمون بالقوه در مورد ایالات متحده پس از جنگ سرد، یکی دیگر از متفکران واقع‌گرا، به نام استفن والت را به سوی جا به جایی نقطه تمرکز واقع‌گرایی از موازنه قدرت به «موازنه تهدید» سوق داد تا بدین سان به ادعای او، گره کور نواقح‌گرایی گشوده شود. او می‌گوید با این رهیافت می‌توان این مهم را توضیح داد که چرا موازنه و ائتلاف در مقطع کنونی علیه آمریکا صورت نمی‌گیرد (لیتل، ۱۳۸۹: ۳۱). والت نقطه شروع تبیین را نظریه توازن قوای والتز می‌داند اما از آنجاکه آن را با توجه به شرایط جدید برای تبیین وقایع کافی نمی‌داند شروع به بسط دیدگاه والت و ارائه مفهوم جدیدی به نام توازن تهدید به جای توازن قدرت می‌کند.

والت با نقد اصل موازنه قوا و با طرح نظریه موازنه تهدید بیان کرد که آنچه باعث حرکت کشورها به سوی توازن می‌شود، میزان تهدیدی است که ادراک می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۱۳۵). از دیدگاه وی دولت‌ها در مقابل کشورهای که منشأ بیشترین تهدیدند، متحد می‌شوند. در این حالت لزوماً دولت یا دولت‌های تهدیدکننده جزء قوی‌ترین دولت‌ها نیستند. وی تهدید را افزون بر قدرت، ترکیبی از دیگر عوامل مانند توانایی‌های تهاجمی، قدرت نظامی، نزدیکی جغرافیایی، و به ویژه نیات و مقاصد تجاوزکارانه احتمالی می‌داند. منظور وی از تهدید، فقط به میزان قدرت دولت‌ها بستگی ندارد، بلکه برداشت دولت‌ها در روابطشان از تهدید مدنظر اوست. هرگاه دولت‌ها احساس کنند که موجودیت یا منافع آن‌ها از سوی دیگر دولت‌ها با تهدید روبه‌روست، با اتحاد با یکدیگر به موازنه در برابر آن‌ها می‌پردازند (Walt, 1987: 1-28). از سویی دیگر امنیت در شرایطی در نظام افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به هنجار بدل شده باشد، و ایدئولوژی تأثیر زیادی نداشته باشد. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدید فوری نسبت به موجودیت یا منافع آن‌ها به حساب آیند (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۱۳۴-۱۳۵).

<sup>۱</sup>. Robert Keohane

## PDF Compressor Free Version

## ۳-۵. نظریه موازنه منافع رندال شولر

رندال شولر به‌عنوان یکی از اندیشمندان مکتب رئالیسم نئوکلاسیک است. او نظریه خود را در ارتباط با موازنه در مقاله‌ای تحت عنوان «تهدیدات پاسخ داده نشده: نظریه عدم تعادل رئالیسم نئوکلاسیک» بیان و به تشریح مفهوم جدیدی در عالم موازنه قدرت، که خود آن را «عدم تعادل» می‌نامد، پرداخته است. ابتدای مقاله با ذکر نمونه جاه‌طلبی‌های تاریخی، که در آن پادشاهان از توهم خودخواهی رنج می‌برند و به دنبال پادشاهی ابدی بدون توجه به این واقعیت که همه پادشاهی‌ها روزی به پایان خواهند رسید، شروع می‌شود. به اعتقاد او نمونه‌های زیادی از این موارد در سیاست بین‌الملل مشاهده می‌گردد. مواردی که در آن کشورهای مورد تهدید واقع شده به جهت حماقت رهبران‌شان واکنش‌های روشن و آشکاری از خود نتوانسته‌اند بروز دهند. شولر این رفتار را با مفهومی به نام «عدم تعادل» توضیح می‌دهد. مفهومی که برخلاف پیش‌بینی هسته اصلی نظریه رئالیسم ساختاری که معتقد است دولت‌های در معرض تهدید در مقابل خطرات دست به انباشت قدرت به‌وسیله شکل‌دهی به ائت‌حادهای یا تجهیزات نظامی یا ترکیبی از آن دو می‌زنند، عمل می‌کند (Schweller, 2004: 159).

شولر نمونه‌های تاریخی بسیاری را بیان می‌کند که معتقد است که کشورها برخلاف دیدگاه رئالیست‌های ساختارگرا به توازن قدرت دست نزده‌اند (Schweller, 2004 : 162). به اعتقاد شولر هیچ یک از رقبای ایالات متحده پس از گذشت یک دهه از پایان نظام دوقطبی، دست به موازنه این کشور نزده‌اند. برخلاف پیش‌بینی‌های رئالیسم ساختاری نظام تک‌قطبی هشدارهای جهانی برای بازگرداندن اصل موازنه قدرت را به صدا درنیاورده است.<sup>۱</sup>

شولر با طرح سؤالاتی چون؛ شرایط لازم برای عملکرد صحیح موازنه قدرت چیست؟ چه عواملی منطبق و پیش‌بینی‌های یک تئوری را مختل می‌کند؟ به تشریح تئوری خود می‌پردازد. او مشکل اصلی را در تصور واقع‌گرایی از دولت‌ها به عنوان بازیگران منسجم و یکپارچه می‌داند. هر چه فرایند تصمیم‌گیری و روابط واقعی دولت-جامعه به سمت بازیگری واحد حرکت می‌کند، پیش‌بینی‌های واقع‌گرایی از موازنه قدرت دقیق‌تر می‌شود. برعکس زمانی که دولت‌ها در سطح نخبگان و جامعه تقسیم شود، آن‌ها کمتر بر اساس پیش‌بینی‌های توازن قدرتی رفتار خواهند کرد. هسته این استدلال به سیاست و خطرات سیاسی مرتبط با رفتارهای موازنه‌ای برمی‌گردد. به طور خاص، رهبران کشورهای غیر یکپارچه از توانایی و تمایل کمی برای پذیرفتن خطرات بالای سیاسی و سیاست موازنه نسبت به رهبران دیگر کشورهای یکپارچه برخوردار هستند.<sup>۲</sup> شولر با توجه به تمرکز استدلالش بر گرایش ریسک‌پذیر نخبگان، معتقد است منطق استدلالش وقتی که موازنه برای نخبگان و جامعه کم هزینه درک شود، عمل نخواهد کرد (Schweller, 2004 : 162).

<sup>۱</sup>For various explanations of this phenomenon, see the essays in G. John Ikenberry, ed., *America Unrivaled: The Future of the Balance of Power* (Ithaca, N.Y.: Cornell University).

<sup>۲</sup> با این وجود حال، دولت‌های غیرمنسجم ممکن است بیشتر از دولت‌های منسجم خواهان بر عهده گرفتن جنگ‌های تهاجمی و انحرافی باشند. این قبیل جنگ‌ها نه بر اساس منطق امنیت خارجی و یا موازنه قدرت بلکه به‌وسیله توسعه‌طلبی طمع گونه کم‌ارزش و پست برانگیخته می‌شوند. همان‌طور که ادوارد. دی. منسفیلد و جک اسنایدر استدلال می‌کنند؛ دولت‌های دموکراتیزه شده ضعیف نهادینه‌شده، که آن‌ها آن را دموکراسی‌های غیر منسجم می‌نامند، به‌طور

شولر از کم‌توجهی به عوامل داخلی به عنوان ابهام‌تئوریک یاد می‌کند. این ابهام‌تئوریک همان **PDF Compressor Free Version** است که موازنه قدرت به طور سنتی به عنوان یک قانون طبیعت مورد توجه قرار گرفته است (Schweller, 2004: 162). به اعتقاد مورگنتاو، الهام برای به دست آوردن قدرت (طبیعت قدرت)، چه از طریق حفظ یا عدم حفظ وضعیت موجود، منجر به تعادل قدرت و سیاست‌ها منتج به حفظ تعادل قدرت می‌گردد (Morgenthau, 1966: 163). از طرفی دیگر، والتز نیز اعلام می‌کند: «همان‌طور که قانون طبیعت خلأ (قدرت) را از بین می‌برد، سیاست‌های بین‌المللی قدرت نیز عدم تعادل را از بین می‌برد» (Waltz, 2000: 28).

شولر برخلاف والتز و والت که موازنه را نتیجه یک قانون طبیعت و یا نتیجه ای اتوماتیک وار و یا نیمه اتوماتیک در میان دولت‌ها تصویر می‌کنند، معتقد است که موازنه قدرت نتیجه عملکرد فکری انسان است و در آن مهارت دیپلمات‌ها و دولتمردان، حس جامعه ملل، مسئولیت مشترک و تمایل و نیاز به حفظ تعادل قدرت در سیستم وجود دارد (Schweller, 2016: 1).

با این حال، از منظر یک سیاستگذار، موازنه‌سازی یک قدرت برتر و پر کردن خلأ واحدهای قدرت به سختی به عنوان قوانین طبیعت ظاهر می‌شود. در عوض، این رفتارها که همراه هزینه‌های سیاسی و ریسک‌های خط‌مشی نامشخص است، از طریق روند سیاسی ظاهر می‌شود؛ به همین ترتیب آنها محصول رقابت و ایجاد توافق در میان نخبگان با اندیشه‌های متفاوتی درباره جهان سیاسی - نظامی و دیدگاه‌های متفاوت در مورد اهداف و چالش‌های کشور و ابزارهایی هستند که به بهترین نحو به این اهداف خدمت خواهند کرد (Schweller, 2016: 2). به اعتقاد شولر، «نخبگان سیاسی باید هزینه‌های داخلی احتمالی تعادل رفتار را در برابر روش‌های جایگزین موجود برای آنها و منافع مورد انتظار یک موازنه قدرت مجدد را ارزیابی کنند. رهبران به ندرت مجبور به اتخاذ یک سیاست خاص به جای سیاست‌های دیگر، بر اساس الزامات ساختاری هستند. آنها درباره نیروهای سخت و فراتر از کنترل خود بی‌تفاوت نیستند. این نشان می‌دهد که آنها به محدودیت‌های ساختار بین‌الملل توجه ندارند. در عوض، فشارهای سیستماتیک از طریق متغیرهای مداخله در سطح داخلی برای ایجاد رفتارهای سیاست خارجی فیلتر می‌شوند. به این ترتیب، دولت‌ها به تغییرات در قدرت و تهدیدات و فرصت‌هایی که این تغییرات عرضه می‌کنند، به شیوه‌های مختلفی که توسط ملاحظات داخلی و خارجی نخبگان سیاسی تعیین می‌شوند و اینکه باید در یک فرایند سیاسی غالباً متمرکز و رقابتی به اجماع برسند، پاسخ می‌دهند» (Schweller, 2016: 3).

---

ویژه مستعد جنگ هستند چراکه رقابت نخبگان لفاظی‌های ملی‌گرایانه‌ای را برای بسیج حمایت توده‌ها به کار می‌گیرد و سپس به سیاست خارجی پرخاش‌جویانه‌ای منتهی می‌شود توسط این فرایند به وجود می‌آید. جهت اطلاعات بیشتر ر. ک. به:

See Mansfield and Snyder, "Democratization and the Danger of War," *International Security*, Vol. 20, No. 1 (Summer 1995), pp. 5-38; and Mansfield and Snyder, "Democratic Transitions, Institutional Strength, and War," *International Organization*, Vol. 56, No. 2 (Spring 2002),

## ۶. تبیین نظری صف‌آرایی جدید عربستان و اسرائیل PDF Compressor Free Version

درواقع در این بخش ما به دنبال پاسخ به این سؤال کلیدی هستیم که کدام نظریه توازن قدرت در دستگاه واقع‌گرایی بهتر می‌تواند صف‌آرایی صورت گرفته میان عربستان با اسرائیل در منطقه خاورمیانه را تبیین نماید. هر یک از نحله‌های فکری دستگاه واقع‌گرایی (واقع‌گرایی کلاسیک، نواقع‌گرایی و نوکلاسیک‌ها) به جنبه‌هایی از روابط بین‌الملل، به‌ویژه مسئله توازن قدرت می‌پردازد، و هم‌زمان، هر یک موجب می‌شوند که با جنبه‌هایی از روابط بین‌الملل، برخی عوامل را که در رفتار موازنه‌ای دولت‌ها دارای نقش مهم هستند، نادیده انگاریم. ما در این پژوهش، اصل موازنه قدرت از دیدگاه والتز، موازنه تهدید استفن والت و موازنه منافع رندال شولر مربوط به نحله‌های فکری در درون دستگاه نظری واقع‌گرایی را به عنوان نظریات غالب در نظر گرفته به تحلیل موضوع می‌پردازیم.

صف‌آرایی جدید عربستان با اسرائیل در چارچوب اصل موازنه قدرت در دستگاه واقع‌گرایی به طور عام، و نظریات اتحاد و ائتلاف به طور خاص قابل‌فهم است. همان‌طور که بیان شد مفاهیم اتحاد، ائتلاف و صف‌بندی سه مفهومی هستند که در ادبیات روابط بین‌الملل به جای یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. اما در این پژوهش از مفهوم صف‌بندی به عنوان مفهوم مناسب برای توصیف آنچه میان عربستان و اسرائیل در حال شکل‌گیری است استفاده می‌گردد.

والتز و والت هر دو دست به بازنگری در موازنه قدرت سنتی مطرح‌شده توسط واقع‌گرایان کلاسیکی چون مورگنتاو زدند. یکی از جنبه‌های اشتراک میان والت و والتز آن است که هر دو در دستگاه نظری رئالیسم کلاسیک، ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی، سطح تحلیل را برخلاف کلاسیک‌ها از سطح واحد به سطح سیستمی منتقل می‌کنند. آن‌ها معتقدند که این ساختار نظام بین‌الملل است که نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. والت و والتز در بحث اتحادها معتقدند که دولت‌ها در برابر تغییرات در قدرت نسبی کشورها سیاست موازنه (اتحاد با دیگران علیه تهدید غالب) را بر سیاست همراهی (رفتن به سمت قدرت غالب) ترجیح می‌دهند.

حال سؤالی که مطرح است آن است که چرا دولت‌ها دست به صف‌آرایی می‌زنند. یا اگر کلی‌تر و در قالب عام‌تر بیان کنیم چرا اتحادها شکل می‌گیرند. منطبق با نظریات موازنه قوا، ملت‌ها نیروهای خود را کنار هم می‌گذارند تا به توانایی‌های لازم برای کسب اهداف سیاست خارجی دست یابند. یکی از مهم‌ترین انگیزه‌های شکل‌گیری اتحادیه‌ها، جلوگیری از دستیابی یک کشور یا مجموعه‌ای از کشورها به موقعیت مسلط هست.

به نظر والتز کشورها (آگاهانه و ناآگاهانه) همواره برای بقا و امنیت خویش در جهت نگهداشت یا ایجاد توازن نیروها در نظام جهانی تلاش می‌کنند. از این‌رو در صورت نبود توازن میان دولت‌ها، با توجه به توانایی‌های کشورهای در زمینه داخلی و با تشکیل سیستم‌های گوناگون منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در بعد خارجی، نظام بین‌الملل خود به خود تعادل می‌یابد (Sheehan, 1996: 7). والتز معتقد است به این دلیل که تمایل به قدرت پایان ندارد، دولت‌ها ترجیح می‌دهند (به‌جای سیاست همراهی با اتخاذ سیاست موازنه) به طرف ضعیف‌تر ائتلاف بپیوندند (Waltz, 1979: 126). به اعتقاد او این ساختار نظام بین‌الملل و ضرورت بقاست که این رفتار را دیکته می‌کند.

نظریه موازنه تهدید که به وسیله والت مطرح شده، به بازنگری نظریه موازنه تهدید می‌پردازد. به اعتقاد PDF Compressor Free Version است دولت‌ها در برابر افزایش قدرت دیگر کشورها دست به اتحاد می‌زنند، معتقد است که دولت‌ها در مقابل تهدید دولت‌هایی که منشأ بیشترین تهدید هستند، متحد می‌شوند نه صرفاً افزایش قدرت آن‌ها. بنابراین، نظریه موازنه تهدید بر توزیع تهدید در یک نظام بین‌المللی (جهانی یا منطقه‌ای) تأکید می‌نماید. بر اساس این نظریه، دولت‌هایی که با یک تهدید یا تهدیدهای مشترک مواجه هستند، با یکدیگر متحد می‌شوند. پس در مطالعه اتحادها باید به دنبال یک دشمن مشترک گشت (Walt, 1987: 25).

اما با نگاهی دیگر، شولر به عنوان یکی از نمایندگان مکتب واقع‌گرایی نئوکلاسیک، استدلال جدیدی را ارائه می‌کند. به اعتقاد او فشارهای سیستمیک از طریق مداخله متغیرهای داخلی برای تولید رفتارهای سیاست خارجی پلایه می‌شوند... از این رو، دولت‌ها اغلب در برابر فشارها و فرصت‌های سیستمیک مشابه، واکنش‌های متفاوتی اعمال می‌کنند و پاسخ آن‌ها ممکن است کمتر تحت تأثیر عوامل سیستمیک باشد تا عوامل داخلی (Schweller, 2004: 165). او مخالف این مفروض نئورئالیست‌ها می‌باشد که فشارهای سیستم به صورت فوری تبدیل به کنش در سطح واحدها می‌شوند. او همچنین معتقد است که برخلاف ساختارگرایانی چون والت و والتز، دولت‌های در معرض تهدید در مقابل خطرات لزوماً دست به انباشت قدرت جهت ایجاد موازنه نمی‌زنند، بلکه او به مفهوم دیگری که نامش را «عدم تعادل» می‌نامد، اشاره می‌کند. شولر با بیان نمونه‌های تاریخی از عدم اتخاذ سیاست‌های موازنه‌ای از سوی کشورها، معتقد است موارد زیادی وجود دارد که کشورهایی که مورد تهدید واقع شده‌اند به جهت حماقت رهبران‌شان واکنش‌های روشن و آشکاری از خود نتوانسته‌اند بروز دهند (Schweller, 2004: 159-160).

و اما تفاوت عمده دیدگاه شولر با والتز و والت در این است که شولر برخلاف آن‌ها که موازنه را نتیجه یک قانون طبیعت و یا نتیجه‌ای اتوماتیک‌وار و یا نیمه اتوماتیک در میان دولت‌ها تصویر می‌کنند، معتقد است که موازنه قدرت نتیجه عملکرد فکری انسان است (Schweller, 2016: 1). به اعتقاد شولر دولت‌ها موازنه می‌کنند تا منافع حیاتی‌شان را در خارج از کشور از دست ندهند (Schweller, 2016: 1). بنابراین در یک برداشت کلی از دیدگاه شولر آنچه کشورها را به واکنش و یا درک تهدید نیست بلکه همه اینها تحت تأثیر محاسبات هزینه-فایده<sup>1</sup> و منطبق بر منافع انجام می‌گیرد.

با توجه به مقایسه صورت گرفته، اگر صف‌آرایی شکل گرفته توسط عربستان با اسرائیل را از نگاه نظریه موازنه قدرت والتز بررسی کنیم، افزایش قدرت نسبی رقیب منطقه‌ای، جمهوری اسلامی ایران، در کنار تغییر رویکرد خاورمیانه‌ی آمریکا به عنوان دو عامل ساختاری، عوامل رفتارسازی جدید توسط عربستان است. اما بر اساس دیدگاه والت، آنچه موجب صف‌بندی عربستان با اسرائیل شده است نه به دلیل تغییرات در قدرت بلکه به جهت احساس تهدیدی است که عربستان از نفوذ ایران دارد. اگر چه والتز در تبیین رفتارسازی‌ها در دوران جنگ سرد موفق عمل می‌کرد، اما پایان جنگ

<sup>1</sup>. Cost-benefit calculations

سرد توانایی استدلال وی را در پاسخ به بسیاری از رفتارسازی‌ها **PDF Compressor Free Version** موضوع مورد نظر نیز این سؤال را مطرح کرد که چرا عربستان در برابر دو تغییر ساختاری صورت گرفته دو رفتار متمایز را اتخاذ نموده است. در برابر نفوذ جمهوری اسلامی ایران دست به صف‌بندی می‌زند اما در برابر تغییر رفتار ایالات متحده آمریکا که کاهش قدرت نسبی عربستان را به همراه دارد، اقدام به اتخاذ سیاست همراهی و سیاست دلجویی از آمریکا با حرکت به سمت اسرائیل می‌کند.

به نظر می‌رسد والت در پاسخ به این سؤال استدلال بهتری را ارائه می‌دهد. والت بیان می‌کند ممکن است کشوری در یک مقطع زمانی تغییر در قدرت نسبی یک کشور را به عنوان تهدید درک کند ولی در مقطع زمانی دیگر از آن تعبیر به تهدید نکند. او حتی بیان می‌کند دولت‌ها در برابر منشأ بیشترین تهدید با کشوری که از تهدید مشترکی برخوردارند دست به ائتلاف می‌زنند. بنابراین مبتنی بر استدلال والت، عربستان از نفوذیابی ایران درک تهدید می‌کند و این در حالی است که تغییر رفتار آمریکا را تعبیر به تهدید نکرده و حتی برای جبران دلخوری این کشور با اسرائیل که هردو ایران را تهدید مشترک برای خود می‌بینند اقدام به صف‌آرایی می‌کند.

بسیاری از تحلیل‌های صورت‌گرفته در سال‌های اخیر حول موضوع حاضر، منطبق بر استدلال موازنه تهدید والت می‌باشد. والت حتی در پاسخ به این سؤال که چگونه ممکن است عربستان با کشوری که هیچ قرابت ایدئولوژیکی با یکدیگر ندارند، دست به اتحاد بزند اینگونه پاسخ می‌دهد؛ «تشابهات فرهنگی می‌تواند کشورها را به هم نزدیک کند اما به هنگام خطر ملاحظات امنیتی بر ملاحظات ایدئولوژیک ارجحیت می‌یابد» (Walt, 1985: 26-27). لذا عربستان در شرایط خطر قرار داشته و ملاحظات امنیتی‌اش را بر ملاحظات ایدئولوژیک ترجیح می‌دهد.

اما در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا فقط صرفاً این ملاحظات امنیتی و آن هم در سطح ساختاری است که منجر به این رفتارسازی از سوی عربستان شده است؟ آیا استدلال جامع‌تر دیگری وجود دارد که ضمن پوشش دیدگاه والت بتواند ضعف‌های نظریه موازنه تهدید والت را برطرف نماید.

به نظر می‌رسد اگر چه نظریه والت در پاسخ به چرایی این رفتارسازی‌ها دارای جامعیت می‌باشد اما وقتی از دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری این رفتارسازی‌ها سؤال شود جامعیت خود را از دست می‌دهد. رندال شولر در دستگاه نظری نئوکلاسیک ضمن پوشش همه آنچه والتز و یا والت بیان می‌کنند استدلال قوی‌تری را ارائه می‌دهد. منطبق بر نظریه شولر، افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران یا تغییر رویکرد خاورمیانه‌ای آمریکا به صورت فوری منجر به کنش در سطح واحد نمی‌گردد، بلکه این تغییرات از طریق مداخله برخی ملاحظات داخلی که با هزینه و فایده همراه است، برای تولید سیاست خارجی پالایه می‌شوند. منطبق با دیدگاه والتز و والت، عربستان می‌بایست در برابر کاهش حمایت‌های آمریکا و افزایش قدرت نسبی جمهوری اسلامی ایران به سمت ائتلاف با قدرت‌های رقیب آمریکا همچون روسیه و چین در راستای موازنه‌سازی حرکت می‌کرد. اگر چه در مقطعی در دوران ریاست جمهوری اوباما اقداماتی در این زمینه

انجام شد، اما در نهایت، بخصوص در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، این بار با اتخاذ سیاست‌های تحقیرآمیز و اعلام پول در برابر امنیت، این کشور به جای یافتن متحدین جدید، به سمت تقویت ائتلاف خود با آمریکا با اتخاذ سیاست دلجویی با نزدیکی به اسرائیل می‌کند. به اعتقاد شولر این رفتارسازی تنها از طریق محاسبات هزینه-فایده و براساس منافع نخبگان سیاسی در عربستان شکل گرفته است. وجود منافع مشترک سیاسی و اقتصادی میان دو طرف منجر به آن شده است که دو کشور از افزایش نفوذ جمهوری اسلامی ایران به یک درک تهدید مشترک برسند.

بنابراین اگر چه موازنه تهدید والت در بیان چگونگی و چرایی شکل‌گیری صف‌آرایی عربستان با اسرائیل از قدرت و توانایی بالایی برخوردار است اما آنچه شولر مطرح می‌کند ضمن پوشش دیدگاه او از توانایی بهتری در بیان دلایل و زمینه‌ها برخوردار است. این جامعیت استدلال شولر را در این بیان او که می‌گوید؛ « هر چه فرایند تصمیم‌گیری و روابط واقعی دولت-جامعه به سمت بازیگری واحد حرکت می‌کند، پیش‌بینی‌های واقع‌گرایی از موازنه قدرت دقیق‌تر می‌شود. برعکس زمانی که دولت‌ها در سطح نخبگان و جامعه تقسیم شود، آن‌ها کمتر بر اساس پیش‌بینی‌های توازن قدرتی رفتار خواهند کرد» (Schweller, 2004 : 162) می‌توان به خوبی مشاهده کرد. این بدین معناست که اگر عربستان را یک بازیگر واحد در نظر بگیریم که ملاحظات داخلی قدرت در آن بر دولت تاثیرگذار نیستند، به استدلال والتز و والت نزدیک خواهیم شد اما اگر چنین نباشد ملاحظات داخلی قدرت و محاسبات هزینه - فایده و منافع منجر به پاسخ‌های متعددی خواهد شد که موازنه قدرت یکی از آنها می‌تواند باشد.

عربستان سعودی در سال‌های اخیر به طور همزمان مواجه با تغییرات در سطح سیستمی و در سطح واحد است. کاهش حمایت‌های آمریکا و لرزان شدن پایه‌های اتحاد استراتژیکش با این کشور و افزایش نفوذ رقیب منطقه‌ای‌اش جمهوری اسلامی ایران به عنوان ملاحظات سیستمی در برخورد با ملاحظات سیاسی و اقتصادی در سطح واحد، نخبگان دولتی در این کشور را به سمت اتخاذ سیاست موازنه‌ای به وسیله صف‌آرایی با اسرائیل در مقابل ایران کشانده است. مقایسه این صف‌آرایی از دیدگاه سه نظریه غالب در حوزه موازنه، با توجه به ملاحظات پیش رو، ما را به این نتیجه می‌رساند که هر سه دیدگاه نظری از توانایی لازم برای پوشش بخش‌هایی از چرایی، چگونگی و دلایل این صف‌بندی برخوردار هستند. اگر چه والتز و استدلالش در دوران جنگ سرد در سطح قدرت‌های بزرگ از توانایی لازم برخوردار بود اما والت با پایان جنگ سرد و عدم توانایی نظریه والتز، در پاسخ به عدم موازنه آمریکا توسط قدرت‌های دیگر، استدلال بهتری را ارائه کرد. والتز تغییر در قدرت نسبی را عامل موازنه‌سازی بیان می‌کند این در حالی است که والت با زیر سؤال بردن آن، واکنش موازنه‌ای دولت‌ها را بدلیل احساس تهدیدی می‌داند که دولت‌ها از آن درک می‌کنند. اما والت نیز همچون والتز به جهت نگاه صرفاً ساختاری در پاسخ به نقش عوامل داخلی ناتوان عمل می‌کند. شولر با پیش کشیدن «نظریه موازنه منافع» استدلال جامع‌تری را ارائه نمود. مبتنی بر دیدگاه شولر دو تغییر سیستمی صورت گرفته برای عربستان سعودی در تعامل با ملاحظات سیاسی و اقتصادی، رهبران این کشور را تحت تاثیر قرار داده و آنها را به نزدیکی به اسرائیل ترغیب می‌نماید. ملاحظات سیاسی چون حفظ مشروعیت، مقابله با نفوذ ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران و توجه به خواست نسل جدید در عربستان در کنار ملاحظات اقتصادی (اجرای طرح‌های اقتصادی مورد نظر محمد بن سلمان)، در کنار ظهور نسل جدید نخبگان در سطح دولت به عنوان متغیر میانجی، منجر به حرکت عربستان به سمت صف‌آرایی با اسرائیل شده است. بدین ترتیب، اگرچه نظریه توازن تهدید استفان والت در تبیین عوامل ساختاری از کارایی بهتری برخوردار است اما نظریه رندال شولر به جهت تأکید هم‌زمان بر عوامل داخلی و ساختاری قدرت در قالب توازن منافع، ضمن پوشش دیدگاه‌های والتز و والت، از قدرت تبیین‌کنندگی بالاتری در تبیین این صف‌آرایی برخوردار است.

## PDF Compressor Free Version

## منابع

- احمدیان، حسن. (۱۳۹۰). «اخوان المسلمین مصر و حماس به سوی حداقل‌گرایی؟». فصلنامه مطالعات فلسطین. شماره ۱۵.
- الیحیی، عبدالرحمن (۲۰۰۹). «العوامل المؤثر فی السیاسه الخارجیه السعودیه». رساله ماجیستر. جامعه منکیتو ولایه منیسوتا الامریکیه.
- آقابخشی، علی‌اکبر. (۱۳۸۳). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: نشر چاپار.
- بهرامی‌مقدم، سجاد. (۱۳۹۰). « تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب اسرائیل». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی. سال دوازدهم و سیزدهم. شماره چهارم و اول. پاییز و زمستان.
- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا. (۱۳۹۷). «تحلیل روابط عربستان و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران». مجله سیاست جهانی. شماره ۲۴.
- زارعی، سعیدالله. (۱۳۹۵). «ریاض-تل آویو: بنیاد و نتایج مناسبات سیاسی و امنیت». فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام. سال هفدهم. شماره ۲.
- شاهین، مهدی و دیگران (۱۳۹۷). «واکاوی سیاست‌ها و تعاملات سعودی-صهیونیستی در قبال جمهوری اسلامی ایران در فضای پسا تحریم». نشریه جستارهای سیاسی معاصر. سال نهم. شماره سوم.
- عمادی، سید رضی. (۱۳۹۷). «ابعاد و اهداف مختلف مناسبات رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی (گذشته، حال و چشم‌انداز آن با تأکید بر رویکردهای رسانه‌ای)». پژوهش‌های کاربردی برون‌مرزی صدا و سیما.
- لیتل، ریچارد. (۱۳۸۹). تحول در نظریه‌های موازنه قوا. ترجمه: غلامعلی چگنی‌زاده. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۴). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران، سمت.
- موسوی، سید مرتضی. (۱۳۹۵). روابط عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در پرتو سیاست‌های منطقه‌ای ایران بعد از ۱۱ سپتامبر. تهران: انتشارات زعیم.
- ناصر پورحسن (۱۳۹۴). «تحول مواضع عربستان سعودی در قبال رژیم صهیونیستی». فصلنامه مطالعات فلسطین. شماره ۳۱.

- وحیده احمدی (۱۳۹۶). «رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی». فصلنامه مطالعات راهبردی. دوره ۲۰. شماره ۷۶.
- همیانی، مسعود (۱۳۹۴). «تغییر جهت در سیاست خارجی عربستان سعودی؛ از استراتژی موازنه تهدید تا رهبری ائتلاف». فصلنامه سیاست خارجی. شماره ۱.

### منابع لاتین

- Al-Rasheed, Madawi. (2017). "King Salman and His Son: Winning the US, Losing the Rest". **LSE Middle East Centre Report**. available at; <http://eprints.lse.ac.uk/84283/1/KingSalmanandhisSon.pdf>.
- Bull, H. (1987). "Die anarchische Gesellschaft". in: Kaiser, Karl/Schwarz, Hans-Peter (Eds.). **Weltpolitik. Strukturen- Akteure- Perspektiven**. 2. Auflage, Stuttgart.
- Dekel, Udi and Guzansky, Yoel. (2013). "Israel and Saudi Arabia: Is the Enemy of My Enemy My Friend?". **INSS Insight**. No. 500.
- Dwivedi S, S. (2012). "Alliances in International Relation Theory". **International Journal of Social Science & Interdisciplinary Research**. Vol.1 Issue 8.
- Elie, P. (2018). "Saudi Arabia and Israel: From Secret to Public Engagement". Middle East Institute. V, 72. NO, 4. PP, 563-586.
- Gelvin, J. (2007). *The Israeli-Palestinian Conflict: Over Hundread Years of War*. New York: Cambridge University press.
- GOLDBERG, J. (2018). "Saudi Crown Prince: Iran's Supreme Leader Makes Hitler Look Good". **ATLANTIC MAGAZINE**. Available at:
- Graham, D. A. (2015). "Israel and Saudi Arabia: Togetherish at Last?". The Atlantic. Available at; <https://www.theatlantic.com/international/archive/2015/06/israeli-saudi-relations/395015/>.
- Karmon, Ely. (2018). "Muhammad bin Salman, a new protagonist in the Middle East". **Herzliya Conference Papers**. Available at; <https://www.idc.ac.il/en/research/ips/2018/Documents/ElyKarmon.pdf>
- Keohane, Robert O. (1986). **Neorealism and it's critics: (Realism, Neorealism and the Study of World Polities)**. New York: Colombia University Press.
- Kern, S. (2018). "The Saudi-Israeli Connection". **Israel My Glory**. Available at; <https://israelmyglory.org/article/the-saudi-israeli-connection/>
- Lakatos, Imre (1970). **Falsification and The Methodology of Scientific Reasarch Programmes in: Imre Lackatos and Alan Muscrow, Criticism and the Growth of Knowledge**. Cambridge: Cambridge University press.
- Link, W.(1998). "Zur neueren amerikanischen und europaischen Diskussion um den Strukturellen Realismus", in: Werner Link/ Carlo Masala/ Ralf Roloff (Eds.), **Herausforderungen der Realpolitik**. Köln.
- Liska, George. (1962). **Nations in Alliance: The Limits of Interdependence**. Baltimore. Md.: Johns Hopkins University Press.

- PDF Compressor Free Version
- Mansfield and Snyder. (1995). "Democratization and the Danger of War". **International Security**. Vol. 20. No. 1.
  - Marcus, J. (2018). "Israel and Saudi Arabia: The relationship emerging into the open". Middle East Institute. Available at: [www.bbc.com](http://www.bbc.com/middle-east).
  - Molad. (2013). "The Arab Peace Initiative: Israel's Strategic Loss and Historic Opportunity". available at: <http://www.molad.org/images/upload/files/The-Arab-Peace-Initiative-Final.pdf>.
  - Morgenthau, Hans J. (1966). **Politics among Nations: The Struggle for Power and Peace**. 4th ed. (New York: Alfred A. Knopf).
  - Riedel, Bruce. (2018). **Kings and Presidents: Saudi Arabia and the United State Since FDR**. Brookings Institution Press.
  - Safran, Nadav. (1985). *Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security*. Cambridge Harvard- University Press. pp. 229-230, 241-244.
  - Schweller, Randall L. (2004). "Unanswered Threats: A Neoclassical Realist Theory of Underbalancing". **International Security**. Vol, 29. No, 2. PP, 159-201.
  - Schweller, Randall L. (2016). "The Balance of Power in World Politics". **Department of Political Science**, Ohio State University.
  - Sheehan, M. (1996). **The Balance of Power**. London/ New York.
  - Snyder, Glenn H. (1990). "Alliance Theory: A Neorealist First Cut". in **Journal of International Affairs**. 44 (1).
  - Walt, Stephen M. (1985). "Alliance Formation and Balance of World Power". **International Security**. Vol, 9. No, 4.
  - Walt, Stephen. (1987). **The Origins of Alliances**. N. Y. Cornell University press.
  - Waltz, Kenneth (2000). "Structural Realism after the Cold War". **International Security**. Vol, 25. No, 1 (Summer 2000).
  - Waltz, Kenneth. (1979). **Theory of International politics**. (New York: Addison-Esley).